

عروسی نخبیاریهای روستای پاچ

بیژن کلکی

از تحقیقات و مطالعات ایلی و عشایری
مرکز پژوهشهای مردم‌شناسی و فرهنگ
عامه

قنداشکنان - شیربهاء - دوآلالی -
سرکری - اوزی - باروزی - عقد -
عروسی - دم پرده‌گونه - پانه‌گونی .
مزارع‌گندم که زیرنفسهای گرم آفتاب
مانای کهر با بزردی گرائید و قامت‌استوار
خوشه‌ها زیر بار طیفی از دانه‌های رسیده
شکست هنگام برداشت محصول از زمین
فرا رسیده است .

در این فصل هر چند خانواری گرد هم
آمده دست‌بست هم میدهند تا نبوت ، کار
در مزارع را بیایان برسانند و بادستی پرو
خیالی آسوده از تشویش قرضهای زمستانی ،
سر سفره بنشینند و بمشکلات دیگر زندگی
پیردازند چرا که جوانانسی از روستا ،
اندک ، اندک مراحل کودکی را پشت‌سر
گذارده و به هیجده‌سالگی رسیده‌اند و
خیال تشکیل خانواده و اهل و عیال
خواب راحت را ، از چشمشان گرفته
است . پی فرصت و بهانه‌ای میباشند تا
همسر آینده خود را از میان دختران ده
که هر روز به بهانه و جین علف و یا آوردن
آب ، راهی چشمه و کوه و درودشتند ،
انتخاب نمایند .

جوانها هنگامی که دختر دلخواهشان
را انتخاب کردند از طرف خود ، دوستی
یا آشنائی از کس و کار خانواده بنام
« کدخدا » پیش پدر و مادرشان میفرستند
تا حال و حکایتشان را بآنان بازگوید .

خانواده پسر ، دختر را که بچشم
خواستگاری دیدند و پسندیدند ، پدر ،
چند نفر از قوم و خویشها را بنیابت خود
بخانه دختر « وکیل » میفرستد تا برای
« قند اشکنان » روزی را معین نمایند .
کسان خانواده داماد ، پس از خوردن
چای و شیرین کردن دهان سر صحبت
را با پدر دختر باز میکنند و بگفتگو
می‌پردازند تا از وضع زندگی و میزان
درآمد و احشام و مال و ثروت یکدیگر
باخبر شوند . آنگاه روزی را برای
« قند اشکنان » معین میکنند . روز
« قند اشکنان » خانواده پسر ، ده بیست
نفر از خویشان نزدیک خود را فرا
میخوانند .

و همراه آنان مقداری قند و چائی
و باروشن و گاه گوسفندی نیز بخانه
دختر می‌فرستد . در این هنگام پیش از
فرا رسیدن مهمانان بدر خانه از طرف
خانواده دختر پیشواز می‌آیند و آنان را با
عزت و احترام بخانه میبرند . در این
مجلس مهمانان بر حسب اصل و نسب
و منزلت و ریش سفیدی خود از شاه‌نشین
اطلاق بترتیب کنار هم می‌نشینند . پس از
خوردن ناهار ، صحبت شیربها را پیش
میکشند و از میان حاضرین بار دیگر دو
نفر ریش سفید بعنوان وکیل از طرف
خانواده دختر و پسر انتخاب میشوند تا

برای تعیین شیربها با یکدیگر مشورت
نمایند . و کلا بیرون از مجلس مهمانی با
یکدیگر بگفتگو می‌پردازند و پس از توافق
در مقدار شیربها بمیان مهمانان بازگشته
پدر دختر و پسر را با خود از مجلس
بیرون میبرند و مقدار شیربها را که (بطور
متوسط در پاچ در حدود پنج هزار
تومان تعیین میشود) بآنها اعلام میدارند
در صورت رضایت و توافق طرفین مقدار
شیربها با اطلاع مهمانان نیز میرسد . مهمانان
پس از گفتن تهنیت و مبارک باد کله قندها
را می‌شکنند و به هر کس از کوچک و
بزرگ تکه‌ای میدهند که دهنی شیرین
کنند و برای شگون و خوشی بخانه‌هایشان
ببرند . پس از این کار ، داماد و بستگان
تردیکش دست (خسی) ، (xosi) پدر
دختر را می‌بوسند و نوازندگان محلی
شروع بناواختن سرنا و دهل مینمایند .
در این مهمانی زنان جدا از مردها در
اطاقهای دیگر گرد عروس می‌نشینند و
کف میزنند و یکی از آنان ترانه‌هایی
بنام (دوآلالی) « dovâlâli » میخوانند
که در زیر قسمتی از آن یادآور میشود :

صد سوار از کوه در اوامد
رچ ترکن رچ ترکمان
بنیاسون آقای
صورتش مثل قران



بردن عروس ، شکوه
خاصی دارد

گلو م بینم سوار
مین زینش گل بریزم
سر جلوس گل انار

ze xodâ âvâz dârom
golume binom sovâr
min zineç gol berizom
sar jelos gole anâr

از خداوند آرزو دارم
برادرم را بینم سوار
میان زینش گل بریزم
جلودارش را گل انار

گل رم کرد ، گل رم کرد
گل رم کرد رفته بقاش
شال کل شیرم دوما
صد تومن رهد بجاش

gala ram kerd - gala ram kerd
gala ram kerd - rafta be qâç
çâle kele çïrom dumâ
sad toman rahda be jâç

گله رم کرد ، گله رم کرد
گله رم کرد، رفت بغاروکوه

hamu verim hamu verim
juvemun soze katun
zin bedinmun ozr neyârin
asle ima bâ xotun

باز گشتیم ، باز گشتیم
پیراهنمان سبز کتان
زن بدهیدمان ، عذر نیاورید
اصل ما از خودتان است

سراسر دشت ، سراسر دشت
شیرم دوما زی گذشت
رون راستش برکاب
چی بزرگان کج نشست

sarâsar daçt, sarâ sar daçt
çïrom dumâd zey gozaçt
rune râsteç berekâb
ci bozergân kaj neçast

سراسر دشت ، سراسر دشت
شیر ، داماد از آن گذشت
ران راستش برکاب
مثل بزرگان کج نشست

ز خدا آواز دارم

sad sovâr az koh dar umad
ce torken ce torkemân
beneyâsun âqây
surateç mesle qorân

گزاره واژه بواژه بفارسی :

صد سوار از کوه بیرون آمد
چه ترک هستند چه ترکمن
به پیشاپیش آنان آقای
صورتش مانند قرآن

سماور بساری کنیم
تا بجوش سیمون
چارگلو م دشتی بخونیم
سی عزیز هونمون

samâvar bârikonim
tâ bejuça si mun
câr kalum daçti bexunim
si azize hunamun

همووریم ، همووریم
جمومون سز کتون
زن بدینمون ، عذر نیارین
اصل ایما باختون

همسایه و بستگانش پنهان میشود. هنگامی که داماد آماده‌گی راه انداختن بساط عروسی است قاصدی بخانه پدرزن آینده‌اش می‌فرستد تا روز عروسی را معین کنند. در موعد مقرر پدر داماد نخست میکوشد کسانی را که روز (قند اشکنان) هدیه‌ای بنام (اوزی) «xosi» فرستاده بودند بعروسی دعوت کند. آنگاه اگر جا و محل و فرصتی بود چند نفری نیز از درو همسایه را نیز بعروسی فرا میخواند و خانواده عروس هم دوستان و بستگانش را برای جشن دخترشان خبر میکند. پیش از آنکه مهمانان برای آوردن عروس براه بیافتند چند نفر باروبنشینی را که بنام (باروزی) «Bâruzi» است بخانه عروس می‌رسانند. آنگاه مادر و خواهر و دیگر بستگان داماد پس از برداشتن رختهای عروسی همراه نوازندگان محلی تا درخانه عروس می‌روند. نزدیک خانه که رسیدند، خانواده عروس پیشواز آمده

monbur kadxodâ
zelzela be yâlesa
zin konin maxmal keçin
arusi berâreça

مادیان خاکستری کدخدا
شرابه‌های اشرفی بیالش است
زین کنید و مخمل بکشید
عروسی بیرادرش است

خانواده‌هایی که دستشان بدهانشان میرسد همانروز شیربها را پرداخته و فقیرترها مدتی برای پرداخت آن وقت میگیرند. پس از آنکه شیربها پرداخت شد، دختر بی‌آنکه حلقه‌ای بانگشت کند نامزد میشود و داماد گاه‌گداری بخانه پدرزنش سر میزند و سر راه هدیه‌ای چیزی میخرد و همراه میبرد که بنام سرگری «sarkari» نامیده میشود. دختر در دوران نامزدی از داماد رو گرفته و بیشتر اوقات هنگام آمدنش در خانه

شال کمر شیرم داماد
صدتومان رفته است بجایش

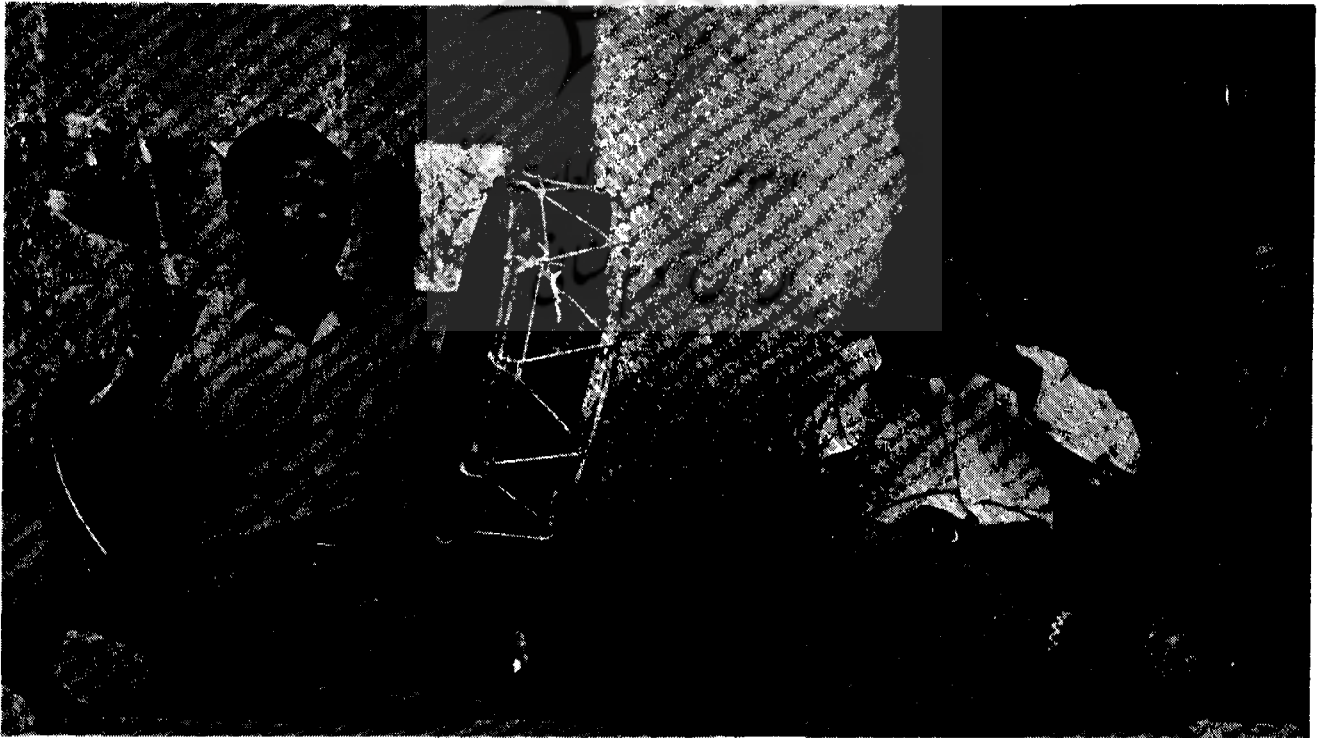
آسیومون دم لا
صد و سی بار بسیار
دردس جیام شرم دوما
از شومی خووش میا

âsiyo mon da me lâ-sado si bârbasiâ
dardes jiâm sirom dumâ-az sumi
zelzela be yâleça

آسیابمان لب دره - صد و سی بار
بسته شده است
دردش جگرم شیرم داماد - از
اول شب خوابش می‌آید

مون‌بور کدخدا
زلزل بیالش
زین کنین مخمل کشین
عروسی برارش

تشنایها تا نفس دارند درساز میدمند وبر دهل میکوبند و فضای روستا را از موسیقی سرشار می‌کنند



آنها را داخل منزل می‌برند. اگر اطاقها گنجایش مهمانان را نداشته باشد در محل مناسبی سیاه چادری برپا داشته و در آن از دعوت شدگان پذیرائی بعمل می‌آورند. در این هنگام خنیاگران « تشمالها » شروع بناواختن آهنگهای محلی میکنند و مجلس حال و شوری بخود میگیرد و زن و مرد بدست‌افشانی و پایکوبی برمیخیزند. جوانان ترکه بازی مینمایند و بسواری می‌پردازند بستگان داماد نیز در اطاقی که نشسته‌اند رختها را تن عروس کرده. به پاهایش خنای بندند، دسته جمعی هلله‌کنان ترانه‌های جمعی میخوانند و پس از ساعتی دست و پای عروس را می‌شویند. نیمروز که فرا رسید خانواده عروس بساط سفره را پهن کرده مهمانان سرگرم خوردن غذا میشوند و پس از ناهار خویشان داماد اندک اندک آماده

رفتن میشوند و آنگاه برای بردن عروس چهارپائی را آذین بسته عروس را سوار میکنند و هنگام حرکت نقل و نبات بر سرش می‌پاشند و چه شور و هلله‌ای برپا میشود. و عروس در ازدحام جمعیت بیرون رانده میشود و برای شگون و خوش‌یمنی چوپانی رماهش را پیشاپیش عروس و مشایعت کنندگان می‌اندازد تا نیمه راه همراهشان می‌رود و پس از آنکه پول و نقل و نباتی گرفت گله‌اش را باز می‌گرداند. همین که عروس نزدیک‌خانه داماد رسید از رفتن خودداری میکند و خلعت می‌خواهد و ناچار خانواده داماد گوسفندی، بره‌ای یا میشی پیشکش میکند تا عروس راضی شده وارد خانه شود. عروس همینکه بحیاط رسید دوستان و خویشان داماد، وی را فرا خوانده و پیش می‌آورند تا عروس را بغل کرده

و از چهارپا پیاده کند. داماد آهسته و شرم‌آگین عروس را بغل کرده و آهسته بزمین میگذارد. در این هنگام تشمالها تا جایی که در نفس دارند در سازهایشان دمیده و دوال بر دهل چنان میکوبند که آوای آن از اقصی نقاط روستا شنیده میشود. در این هنگام عروس با وقار و سنگینی رو بحجله پیش میرود نزدیک حجله گوسفندی یا بزى پیش پایش سر می‌برند و از خون آن اندکی بپاهایش میمالند تا قدمش با شگون و خیر باشد. پس از آن عروس داخل حجله میشود اگر سیدی، و آخوندی یا کسی در روستا باشد که بتواند صیغه عقد را بطور کامل بخواند و در دفتر ثبت کند همانجا عقد عروس را می‌خواند و اگر چنین کسی در روستا نباشد یکی دو نفر را بیشتر بسا و کالتی بنیابت عروس و داماد بشهر

دستمال بازی رقصی است که پیر و جوان برای آن سرودست می‌شکنند





ترکه بازی یکی از مراسم چشمگیر عروسی بختیاریهاست



ترکه بازی یا بقول دیگر چوب بازی بازارش درمیان جوانان بختیاری همیشه گرم است

می‌پزد و با نقل و نبات و شیرینی همراه خود بخانه دامادش میبرد و آنگاه پس از یکماه باردیگر مادر عروس با تنی چند از قوم و خویشها بخانه دخترش میرود و به «پان گونی» (paneguni) «پاگشا کنان» دعوت میکند. دختر در پاگشا کنان مدتی منزل پدریش میماند پس از آن بخانه شوهرش بازگشته و رفت و آمدش آزاد میشود.

میگذارند و از میان جمعیت دونفر پیرزن پشت در می‌ایستند و دیگران برقص و ترکه بازی می‌پردازند تا اینکه داماد از حجله بیرون آید. در این هنگام داماد با تفاق خویشاوندان نزدیک خود دست پدر عروس را میبوسند و تا پاسی از شب رفته مجلس عروسی ادامه مییابد و فردای همانروز مادر عروس برای دیدن دخترش آشی بنام (دم پردگون) dampardagun

می‌فرستند تا در یکی از محضرهای رسمی عروس و داماد را عقد کند. در حجله زنی از خویشاوندان نزدیک عروس و داماد در دست داده دستمال سینه کوچکی بعروس میدهد و اگر از میوه‌ها، سیب در دسترس باشد آن را نصف کرده بدین نیت که فرزند اولشان پسر شود نیمه‌ای را بعروس و نیمه دیگر را بداماد میدهند تا بخورند. آنگاه حجله را خلوت کرده و آنها را تنها